



شانس و طوخه در رمان پسامدرن انگلیسی: رویکرد تحلیلی شانس در رمان شور اثر جنت وینترسون

هدی نیک‌نژاد فردوس^۱*

جلال سخنور^۲

چکیده:

مقاله حاضر می‌کوشد تا به مفاهیم لاکانی طوخه و شانس در رمان شور جنت وینترسون بپردازد و نشان دهد چگونه تمامی اتفاقات رمان بر اساس شانس، خطر، و تصادف شکل می‌گیرند و از طریق تبدیل شانس به طوخه خود را بروز می‌دهند. با نشان دادن مسیر تغییر شانس به طوخه در رمان، مقاله حاضر می‌کوشد تا این مسئله را روشن کند که روند خواندن نوشتار زنانه همانند تجربه طوخه و مطالعه متون دیگر به مثابه تجربه شانس است. رمان شور به عنوان یک فراداستان تاریخ‌نگارانه به چهار بخش به ظاهر نامرتب با هم تقسیم می‌شود که این قسمت‌ها عمدتاً از طریق عناصر شانس و تقدیر به هم مرتبط می‌شوند. هنگام ملاقات شخصیت‌های قسمت‌های متفاوت رمان با هم، تقدیر خود را به دو صورت نشان می‌دهد. اتفاقات رمان یا بر اساس شانس محض و یا بر پایه چیزی بیشتر از تصادف (طوخه) خود را به نمایش می‌گذارند. از طریق تجارب روان زخم‌گونه، اشخاص با حضور ناگهانی امر واقع در حیطه نظم نمادین مواجه می‌شوند که لاجرم تعیین امر نمادین را به چالش می‌کشد. هانری بعد از مواجهه با کشتار جمعی در جنگ و مشاهده مرگ فجیع هم‌زمانش، توانایی بازگشت به امر نمادین را نداشته و در نتیجه به عنوان بیمار روان‌نژند محکوم و مجبور به ادامه زندگی در آسایشگاه بیماران روان‌پریش می‌شود. در مقابل، ویلانل موفق به رهانیدن خود از اختلال استرسی بعد از ضایعه روانی شده و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. در نتیجه، مطالعه رمان شور جنت وینترسون بر اساس مفاهیم لاکانی شانس و طوخه راه‌های جدیدی را برای درک نوشتار زنانه به مثابه تجربه طوخه در مواجهه با متن میسر می‌کند.

واژگان کلیدی: امر نمادین، امر واقع، روان زخم، شانس، طوخه.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز
^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز